

نگرشی بر مقوله خصوصی سازی^(۱)

نوشته: حسن قاسمی شاد

مقدمه: خصوصی سازی یا محدود کردن دخالت دولت در مسایل اقتصادی، حرکتی است که در دو دهه اخیر از طرف بانک جهانی و دیگر تشکیلات مالی مطرح گردیده است و اجرای آن شرطی برای ادامه وام دهی به کشورهای جهان شده است. این تشکیلات بین‌المللی که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، جهان سوم را به دخالت هرچه بیشتر دولت در فعالیتهای اقتصادی تشویق می‌کرد، در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی تغییر جهت داده و مسئله خصوصی سازی و حذف دخالت دولت را توصیه می‌نماید. حرکت خصوصی سازی تا حدی بازمی‌گردد به رشد تفکر نئوکلاسیکها در اقتصاد بین‌الملل و تأثیر آن در کشورهای پیشرفته، حتی می‌بینیم که با روی کار آمدن دولتهای رونالد ریگان و مارگارت تاچر در آمریکا و انگلستان آنها هم به نحوی این حرکت خصوصی سازی یا آزاد سازی^(۲) را دنبال کردند. بعد از فرو پاشی نظام اروپای شرقی و شوروی، این حرکت جهانگیر شده است و به عنوان وسیله‌ای برای آزاد سازی دولت از درگیریهای شدید در صنایع و تجارت مورد بررسی قرار گرفته است.

اگرچه مطالعه در زمینه امکان استفاده از ابزار سیاستی مزبور در جمهوری اسلامی ایران به قبل از تصویب و اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران باز می‌گردد، ولی برنامه اول بود که اجرای این سیاست را به رسمیت شناخت و خارج از بحثهای نظری، آن را تحقق بخشید. بی‌هیچ تردیدی یکی از مشکلات موجود طی دوره اجرای سیاست مزبور و از جمله الزامات قطعی هرچه موفقیت‌آمیزتر ادامه یافتن آن در آینده، شناخت مطالعات انجام گرفته در این خصوص، تجارب دیگر کشورهای جهان در این زمینه، توجه به ظرفیتهای ابزار مزبور و قابلیت‌های استفاده از آن در کشورهای در حال توسعه، تجزیه و تحلیل موانع اجرایی اصل آن و نهایتاً تسوجه به راه‌های احتمالی مکمل و یا حتی جایگزین این سیاست در پاره‌ای از حوزه‌های تصمیمگیری است.

1 - Privatization

۲- البته باید بین خصوصی سازی و آزاد سازی تفکیک قائل شد، زیرا اولی بیشتر در بحث مالکیت است و تغییر مالکیت و دومی ربطی به مالکیت ندارد و بیشتر آزاد کردن فعالیتهای اقتصادی، از کنترل دولت است، مثل حذف تعیین قیمت کالاها و خدمات و عدم کنترل صادرات و واردات.

تعریف خصوصی سازی

اقتصادی و پیدایش نظریه ضرورت دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی، شرکتهای دولتی به عنوان ابزاری در جهت اعمال سیاستهای اقتصادی مذکور و گسترش سریع بخش عمومی در اختیار دولتها قرار گرفتند و در سالهای ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ وجود آنها به منظور دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی و اجتماعی لازم و ضروری تشخیص داده شد. معهدا در اواسط دهه ۱۹۷۰، تحولات یکباره و شدید اقتصاد جهانی، ناتوانی و آسیبپذیری این نوع نظامهای اقتصادی در تنظیم و کنترل شوکهای ناشی از نوسانات سریع متغیرهای خارج از سیستم اقتصادی آنها را آشکار نمود، لذا عدم قابلیت انعطاف لازم جهت تحقق تسهیلات مورد لزوم بخش عمومی، منجر به از هم پاشیدگی عملکرد اقتصاد این کشورها در سطح کلان گردید و کارآیی و مؤثر بودن فعالیت این بخش را مورد سؤال و تردید قرار داد. در برخی از کشورها با روی کار آمدن سیاستمدارانی که طرفدار کاهش حجم فعالیت دولت در بخش عمومی اقتصاد بودند، اجرای روش خصوصی سازی مصرانه پیگیری و به مرحله اجرا درآمد.

علیرغم اینسکه کشورهای متعددی از جمله امریکا در این راه قدم گذاردند، لکن می توان بانی

خصوصی سازی شرکتهای دولتی یعنی تغییر فضای حاکم بر فعالیت شرکت به نحوی که در عین حفظ بافت اصلی فعالیت، صرفاً فضای مذکور تغییر یافته و شرایط و جو بازار بر نحوه عملکرد شرکت به صورتی تأثیر گذارد تا انگیزهها و مکانیزمهای بخش خصوصی ملاک تصمیمگیری قرار گیرد. و در فضای جدید که مستقیماً تحت تأثیر نیروهای بازار است با بکارگیری مکانیزمهای انگیزشی و کنترل و استفاده از ابزارهای بخش خصوصی، اهرمهای سودآوری از طریق انجام کنشها و واکنشهای مختلف در مقابل نیروهای بازار هزینه را به حداقل رسانده و کارآیی را در سطح مطلوب حفظ خواهند نمود. لذا مطالب مطرح شده را می توان به شرح زیر خلاصه نمود:

- ۱- تغییر فضای در برگیرنده شرکت.
- ۲- ایجاد مکانیزمهای انگیزشی و کنترل بخش خصوصی در شرکت.
- ۳- بکارگیری اهرمهای پویای تجاری در شرکت.

تاریخچه خصوصی سازی (۱)

پس از تحولات اساسی در نحوه نگرش متفکرین

۱- واژه «خصوصی سازی» برای اولین بار در چاپ نهم فرهنگ لغت دانشکده ای وسترز در سال ۱۹۸۳ Webster's Ninth Collegiate Dictionary ظاهر گشت که قدیمی ترین تاریخ ثبت شده استفاده از آنرا در سال ۱۹۴۸ می داند. اما S.H. Hanke مدعی مسئولیت تعمیم آن در سالهای ۸۱-۱۹۸۰ هنگامیکه در هیأت مشاوران اقتصادی رئیس جمهور امریکا خدمت می کرد، می باشد (واشنگتن پست، ۱۳ ژانویه ۱۹۸۶)

براساس روش دوم - خصوصی سازی بدون انتقال مالکیت - می توان حق بهره برداری و استفاده از شرکت دولتی را برای مدتی از طریق عقد قرار داد اجاره به بخش خصوصی واگذار نمود. در این روش همواره این امکان برای دولت وجود خواهد داشت تا اعمال کنترل و حاکمیت خود را بر شرکت حفظ نماید. مهمتر آنکه در صورت عدم شایستگی بخش خصوصی برای پذیرش شرکت و افزایش کارایی آن دولت می تواند جهت بهبود عملکرد از روشهای دیگری در این خصوص استفاده نماید.

بسیاری از فعالیتهای بخش خصوصی به لحاظ وجود رقابت از کیفیت و درجه اعتبار بالاتری برخوردار است، لذا در صورت حفظ معیارها و اهداف ارزشی نظام، به صورت حتی موردی، می توان بسیاری از فعالیتهای خاص را از طریق عقد قراردادهای مستقیم به بخش خصوصی واگذار نمود. انجام فعالیتهای تحقیقاتی، بسیاری از کارهای خدماتی و... از جمله این گونه فعالیتها است که انجام آنها به وسیله بخش عمومی و دولتی ضمن اینکه از کیفیت و کارایی پایین تری برخوردار است، احتمالاً موجب افزایش بی رویه هزینه ها نیز خواهد گردید. در اینگونه موارد شرکت یا مؤسسه می تواند بخشی از کارهای خدماتی خود را به بخش خصوصی واگذار نماید.

اهداف دولت در خصوصی سازی

اهداف دولت در خصوصی سازی می تواند به شرح زیر تقسیم بندی شود:

اصلی «خصوصی سازی» را در جهان، کشور انگلستان دانست زیرا این کشور پس از سال ۱۹۷۹ خصوصی سازی را محور سیاستهای اقتصادی خود قرار داد و بدین ترتیب «خصوصی سازی» «نماد» یک حرکت یا واقعیتهای در اقتصاد شد.

روشهای اجرای خصوصی سازی

قبل از هرچیز در خصوص روشهای اجرای «خصوصی سازی» ذکر و تأکید این نکته ضروری است که در هر نظام اقتصادی/سیاسی اتخاذ تصمیمات و اعمال سیاستها منوط به در نظر گرفتن ملاحظات خاصی می باشد. بنابراین مسلماً «خصوصی سازی» شرکتهای دولتی را دربر خواهد گرفت که از این جهت منعی در مورد آنها ملحوظ نباشد. بدین ترتیب راههای تغییر فضای در برگیرنده شرکت دولتی را می توان به دو دسته عمده و اساسی زیر طبقه بندی نمود:

۱- تغییر فضا (یا خصوصی سازی) از طریق انتقال مالکیت.

۲- تغییر فضا (خصوصی سازی) بدون انتقال مالکیت.

در روش نخست شرکت از محیط دولتی خارج و ادامه حیات آن به بازار سپرده می شود و درازاء حذف حمایتها و سوبسیدهای دولت به جای ایفای نقش کارگزار و ابزار بودن برای دولت در محیط جدید برای حفظ موجودیت خود با اتکاء به منابع داخلی و قابل دسترس کمال استفاده را از فرصتهای بازار به عمل خواهد آورد.

اقتصادی نه تنها کلید بهبود عملکرد شرکتهای بخش دولتی است، بلکه منشاء فواید دیگری است که غالباً به خصوصی سازی نسبت داده می شود (به ویژه تأثیر مساعد بودجه آن). بسیاری از دیگر مزایای خصوصی سازی که بدان نسبت داده می شود، مانند کاهش قدرت سندیکاها، کارگری بخش عمومی و گسترش مالکیت سهام غیرمحمول است که به فواید کارآیی ارتباط یابد.

برای شرکتهای دولتی که تحت شرایط رقابتی در سطح داخلی و بین المللی فعالیت می کنند، خصوصی سازی احتمال افزایش کارآیی بهره وری را ارائه می نماید زیرا پشتوانه مالی دولت از آنها گرفته شده و احتمال ورشکستگی و زیر نفوذ دیگر شرکتهای قرار گرفتن برای آنها محتمل است. اگر خصوصی سازی همراه با افزایش رقابت صورت پذیرد می توان فواید بیشتری را از آن انتظار داشت، خصوصاً برای انحصارات عمومی تنها هنگامی به رقابت بیشتر و بازارهای رقابت پذیر منتهی خواهد شد که با اجرای سیاستهای رقابتی همراه باشد.

نکته ای که همواره باید به آن توجه شود این است که در کشورهای در حال رشد دخالت های سیاسی، ضعف کلی مدیریت و نسبت منابعی که برای حمایت از شرکتهای اختصاص یافته به مراتب بیشتر از کشورهای صنعتی می باشد و به همین علت ممکن است خصوصی سازی در کشورهای در حال رشد کمتر از کشورهای رشد یافته مناسب و توأم با موفقیت باشد.

الف - رهایی از فشارهای بودجه ای ناشی از شرکتهای دولتی (سوسیدها، کارمزد واسه ها و غیره)، ب - رهایی از بوروکراسی ناشی از وجود شرکتهای دولتی،

ج - افزایش کارآیی شرکتهای دولتی،

د - اجرای سیاستهای پیش بینی شده در هنگام ایجاد شرکت و یا دستیابی به اهداف تعیین شده شرکت دولتی و عدم نیاز به استمرار دولتی باقی ماندن شرکت،

ه - دستیابی به درآمد بیشتر از داراییهای دولت،

و - توسعه موقعیت فعالیتهای اقتصادی از طریق بکارگیری بخش خصوصی

ز - افزایش رقابت در بخشهای اقتصادی،

ح - گسترش مالکیت (که غالباً از طریق عرضه سهام در بازار بورس انجام می شود)،

طبیعی است که اهمیت نسبی هر کدام از عوامل فوق در تعیین انواعی از شرکتهای دولتی که می بایستی خصوصی شوند و شیوه واگذاری واحد نقش مؤثری دارد. از طرف دیگر در جریان خصوصی کردن واحدهای دولتی می توان انتظار داشت که دولت چند هدف را همزمان با هم تعقیب نماید.

اثر خصوصی سازی بر کارآیی اقتصادی

خصوصی سازی را باید با توجه به اثر آن بر کارآیی اقتصادی مورد ارزیابی قرار داد. کارآیی

خصوصی سازی را به عنوان عاملی مؤثر در کوششهای مربوط به اصلاح ساختاری بسیاری از کشورها ذکر کرده‌اند و این نکته‌ای است که درباره‌ی از برنامه‌های تعدیل اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز آمده است.

درحالی‌که ممکن است اثرات اقتصادی خصوصی سازی سودمند باشد اثرنمایی آن در غیاب اعمال بسط دهنده رقابت، احتمالاً ناچیز خواهد بود. بنابراین موفقیت خصوصی سازی از نظر اقتصادی تحت تأثیر دیگر سیاستها بالاخص آزادسازی بازار و مقررات و اشکال مؤثرتر سیستمهای انگیزشی و مکانیسمهای نظارتی (چه قانونی و چه مدیریتی) که هم اکنون وجود دارند، خواهد بود. علیهذا احتمالاً ارزش خصوصی سازی از عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مناسب کشور مورد نظر متأثر خواهد بود. باید براهمیت سیاست رقابت و فواید متعادل کارآیی که تنها از خصوصی سازی حاصل می‌گردد، تأکید شود. و هرچا که رقابت وجود دارد باید احتمال داد که خصوصی سازی مناسب است. برای انحصارات عمومی موضوعات کلیدی زیر:

میزان جبران شکست بازار، پتانسیل افزایش رقابت، طریقی که باید آن را حفظ کرد و به خصوص، میزانی که خصوصی سازی با افزایش رقابت هماهنگ است، نیازمند ارزیابی مورد به مورد می‌باشد و در این رابطه باید توجه خاصی به مواردی که برای ایجاد درآمد بودجه‌ای از خصوصی سازی استفاده می‌شود،

معطوف نمود و بر دو نکته تأکید کرد: اول؛ تغییر مالکیت به تنهایی، منافع مستمر محدودی را برای بودجه در پی دارد. منافی که تنها از بهبود کارآیی حاصل می‌شوند. دوم؛ کوششهای دولت جهت محدود نمودن رقابت به منظور جلب توجه خریداران و افزایش قیمت‌های فروش سهام (به عنوان یک روش خصوصی سازی) را باید با دید منفی نظاره نمود.

به طور کلی، از خصوصی سازی - به اشکال گوناگون آن - باید به عنوان قدم مثبتی جهت برخورد با مشکلات شرکتهای دولتی حمایت کرد. معذابه طور کلی اگر می‌بایست دگرگونی مهمی در عملکرد شرکتهای دولتی و بخش تولیدی اقتصادی تحقق یابد، باید خصوصی سازی با سیاستهای دیگری مانند بسط رقابت و بهبود بخشیدن کارآیی شرکتهایی که باید در بخش عمومی باقی بمانند همراه باشد.

ابعاد اجتماعی خصوصی سازی

مشخص است که در بسیاری از کشورهای جهان سوم، رشد بخش دولتی بیشتر به مسایل سیاسی و ایدئولوژیک مربوط بوده تا بهینه سازی اقتصادی و در بسیاری از طرحهای خصوصی سازی مطرح شده در سالهای اخیر عواقب اجتماعی آن را در نظر نگرفته‌اند و فقط روی باز دهی اقتصادی تکیه کرده‌اند یعنی هدف این بوده که باز دهی اقتصادی را بتوانیم بالا ببریم، اما این مسئله چه عواقبی در بُعد اجتماعی دارد زیاد مورد توجه نبوده است. در اکثر کشورهای جهان سوم دولت نقش مهمی در تقسیم

مستقیم با مالکیت واحد تولیدی ندارد، بلکه بیشتر در ارتباط با مدیریت واحد مطرح است و در بسیاری از موارد عامل مهم افزایش رقابت است نه لزوماً تغییر مالکیت.

بهر حال مسئله خصوصی سازی بدون در نظر گرفتن عواقب و جنبه های اجتماعی که نقش دولت، در اقتصاد بازی می کند کار اشتباهی است و باید کسانی که دست اندر کار و مایل هستند خصوصی سازی را به عنوان یک راه حل اقتصادی برای کشورهای جهان سوم ارائه کنند به مسایل و نتایج اجتماعی آنهم پردازند. چه بسا اگر در حال حاضر بجای واگذاری صرف به بخش خصوصی، تکیه بر رشد و باروری و بازدهی بخشهای دولتی باشد، نتایج بهتری حاصل شود.

خصوصی سازی و چگونگی اشتغال و مشارکت کارکنان

موضوع تداوم اشتغال کارکنان واحد خصوصی شده، پس از پایان عملیات خصوصی سازی یکی از مسایل قابل بحث در این زمینه است. برخی از خریداران پس از خرید شرکت در جهت افزایش کارآیی آن، تعداد کارکنان شرکت را کاهش می دهند، به خصوص آنکه بیشتر شرکتهای دولتی معمولاً با تورم نیروی انسانی روبرو هستند. نوع روش بکارگرفته شده در برنامه خصوصی سازی تا حد قابل توجهی میزان مسایل مربوط به کارکنان را مشخص می سازد. در جریان فروش داراییها ممکن است تغییر برنامه های قبلی شرکت توسط مالک جدید موجب بیکاری کارکنان واحد و ایجاد

درآمدها ایفا می کند، اگرچه این موضوع در بسیاری از موارد باز دهی اقتصادی را کاهش می دهد. زیرا این عمل غالباً از طریق ایجاد اشتغال در زمینه های مختلف می باشد که اگر بازار کار به صورت آزاد باشد اجازه چنین کارهایی را ندهد، یا پرداخت حقوق و مزایای بالاتر از مبلغی که بازار کار اجازه می دهد، باشد. حامیان خصوصی سازی عنوان می کنند چنین دخالتی منجر به عدم تناسب بخشهای اقتصادی گشته و در بلند مدت به ضرر افشار محروم جامعه تمام می شود. به هر ترتیب مسئله بیکاری و عدم تناسب درآمدها یک مسئله اجتماعی است به طوری که نمی توان به سادگی از آن گذشت و در بسیاری از بخشهای خصوصی سازی نیز به آن کمتر اشاره شده است.

از تجربیات کشورهایایی که در جهت خصوصی سازی گام برداشته اند - حتی کشورهای امریکا و انگلستان - در این دو دهه می توان گفت که بدون استثناء مسئله خصوصی سازی یا کم کردن نقش دولت در فعالیتهای اقتصادی منجر به شکاف تورمی بسیار و اختلاف درآمد زیادی در سطح جامعه گشته است. در مورد بازده اقتصادی نیز باید فکر کرد که چنین باز دهی اقتصادی بدون توجه به عواقب اجتماعی یک نگرش یکطرفه است و لزوماً سلامت جامعه را تضمین نمی کند بعلاوه مطالعات مختلفی که انجام شده نشان داده که نمی شود به طور دقیق گفت که واحدهای دولتی کارآیی کمتری دارند. در مطالعه روی برخی طرحهای عمومی روشن شده که این طرحها حتی نسبت به بخش خصوصی دارای بازدهی بیشتری هستند، به این ترتیب کارآیی اقتصادی رابطه

مشکلات متعددی شود.

در برخی از کشورها به منظور کاهش اثرات ناشی از بیکار شدن کارکنان مازاد از یک طرف و اصلاح ساختار نیروی انسانی شرکتها از طرف دیگر اقداماتی به عمل آورده‌اند. از جمله این اقدامات می‌توان از جذب کارکنان مازاد توسط دولت در سایر بخشهایی که نیاز دارد، پرداخت ویژه به کارکنانی که داوطلبانه از کارکنار می‌روند، تنظیم و تعدیل برنامه های بازنشستگی و ملزم ساختن خریدار به حفظ کارکنان شرکت، تاحد امکان، نام برد.

مشکلاتی که احتمالاً از خصوصی سازی ناشی می‌شود به قرار ذیل است:

۱- فقدان نگرش کلی و سیستمی به سازمان که موجب شده تا یک جزء از سازمان منتزع و در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد.

۲- جابجایی هدف، به این معنی که بخش خصوصی با هدف سود آوری دست به قبول فعالیت بخش دولتی می‌زند و این امر مشکلاتی را در پی دارد.

۳- افزایش هزینه های کنترلی که به علت لزوم کنترل فعالیتهای در بخش خصوصی به وجود می‌آید.

۴- ناهماهنگی در پرداختها و سایر ضوابط که موجب کاهش انگیزه کارکنان می‌گردد.

۵- انعطافناپذیری عملکرد مدیران که بر اثر خارج شدن نیروها از کنترل سازمانی مدیر بخش دولتی ایجاد می‌گردد.

۶- فقدان سازمانهای خدماتی در بخش خصوصی که موجب استفاده گران و خدمات نامرغوب می‌گردد.

خصوصی سازی شرکت ملی راه آهن ژاپن بیکاری بیش از ۹۲۰۰۰ نفر را در پی داشت (تقریباً حدود یک سوم کارکنان شرکت). البته مواردی هم وجود دارد که خصوصی سازی نه تنها تعداد کارکنان را کاهش نمی‌دهد بلکه با فعالیت شدن شرکت نیاز به استخدام نیروهای جدید نیز احساس می‌شود.

معمولاً کارکنان واحدهای دولتی با فرآیند خصوصی شدن شرکت خود مخالفند. آنها تحت مدیریت بخش خصوصی احساس نا امنی بیشتری در مورد موقعیت شغلی خود دارند. در کشورهای در حال توسعه سیستمهای تأمین اجتماعی و مسایل مربوط به بازنشستگی آنچنان که در کشورهای پیشرفته وجود دارد نیست و این موضوع باعث می‌شود که کارکنان مشکلات بیشتری را در ذهن خود تصور نمایند. اولین گام در جهت کاهش مشکلات مذاکره با آنها است، می‌بایستی به آنها تفهیم شود که مالکیت دولتی تعیین کننده تداوم اشتغال آنان نیست.

جهت افزایش انگیزه های کارکنان در راستای حمایت از برنامه های خصوصی سازی راههای مختلفی وجود دارد. از جمله این راهها تخصیص درصدی از سهام شرکت برای کارکنان است. در این برنامه از طرفی بایستی از طریق پرداخت وام به کارکنان در زمینه مالی از آنها پشتیبانی لازم به عمل آید و از طرف دیگر معمولاً سعی شود به ازای خرید چند سهم توسط کارکنان، سهامی نیز به طور مجانی در اختیار آنان قرار گیرد.

نتیجه گیری

امروزه مقوله خصوصی سازی در اکثر کشورهای در حال توسعه مورد بحث است. باید توجه داشت که تجربه کشورهای توسعه یافته در مورد بخش دولتی نمی تواند الگوی مناسبی برای استفاده کشورهای در حال توسعه باشد. کشورهای پیشرفته با ساختار خاص اقتصادی خود و زیربنای آماده فعالیت اقتصادی در موقعیت کاملاً متفاوتی قرار گرفته اند.

خصوصی سازی به هر ترتیب که صورت گیرد مشکلات خاص خود را به دنبال خواهد داشت. در کشورهای در حال توسعه فقدان بازارهای مالی کارآمد و بدهکاری زیاد شرکتهای دولتی و نیز نظرات متفاوتی که از بُعد سیاسی - اجتماعی وجود دارد می تواند این حرکت را با عدم موفقیت روبرو کند. مطلق نمودن سیاست واگذاری شرکتهای دولتی به بخش خصوصی به عنوان راه نجات کشورهای در حال توسعه، گریز از تنگناهای موجود این کشورها تلقی می گردد و اگر سیاستگزاران این کشورها بدون در نظر گرفتن این موضوع به عنوان جزئی از فرآیند بازسازی ساختار اقتصاد خود آن را به عنوان تنها هدف و راه گریز در آورند، چه بسا که به بیراهه روند. همانطور که تأکید گردید خصوصی سازی یک ابزار تلقی می گردد نه یک هدف، بر این اساس هرگونه پافشاری در تحقق امر خصوصی سازی می بایستی همواره با آگاهی کامل از اثرات آن و در نظر گرفتن کلیه جهات و جوانب آن از جمله ابعاد اجتماعی خصوصی سازی و همچنین مسایل و مشکلات ناشی از خصوصی سازی صورت گیرد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- حاتم قادری، بنگاههای عمومی و نظریه های خصوصی سازی در جهان سوم (تهران: انتشارات نشر سفیر، بهار ۱۳۶۹).
- ۲- مهندس غلامرضا نصیرزاده، خصوصی کردن شرکتهای دولتی (تهران: مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی انتشارات کمال علم، چاپ اول، ۱۳۶۹)
- ۳- دکتر احسان، ابعاد اجتماعی خصوصی سازی، (تهران: ماهنامه سازمان اقتصادی بنیاد شهید انقلاب اسلامی - مجله زمین، سال سوم، شماره ۲۱، فروردین ماه ۱۳۷۲)
- ۴- دکتر سیدمهدی الوانی، درآمدی انتقادی بر خصوصی سازی جزئی در سازمانهای دولتی، (تهران: دانشگاه تربیت مدرس - سمینار تحول اداری، دیماه ۱۳۷۰)
- ۵- عبدالحمید شمس، خصوصی کردن مؤسسات عمومی یک ضرورت است یا اجبار؟، (تهران: مجله علمی کاربردی مدیریت دولتی شماره هفدهم، تابستان ۱۳۷۱).
- ۶- راماندهام، رهنمودهای خصوصی کردن شبکه بین منطقه ای برای خصوصی کردن، ترجمه گروه مترجمین (تهران: دفتر اقتصاد بین الملل سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰)
- ۷- خصوصی سازی شرکتهای دولتی (تهران: دفتر هماهنگی امور بنگاههای اقتصادی، شهریورماه ۱۳۶۶).
- ۸- بررسی امکان واگذاری شرکتهای دولتی و بخش عمومی (تهران: دفتر هماهنگی امور بنگاههای اقتصادی سازمان برنامه و بودجه، آبانماه ۱۳۶۹).
- ۹- خصوصی سازی (اهداف و کارآییهای یک ابزار سیاستی)، (تهران: دفتر هماهنگی امور بنگاههای اقتصادی سازمان برنامه و بودجه، دیماه ۱۳۷۰)
- ۱۰- استفاده از نظرات کارشناسان و متخصصین خبره و صاحب نظر و همچنین نشریات و جزوات موجود در کتابخانه سازمان اموراداری و استخدامی کشور.